

معناشناسی واژگان هم‌نشین «حریت» در نهج البلاغه

بخشعلی قنبری\* / افسانه صبوری\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۷

چکیده

واژه‌ها همواره در بافت کاربردی خود، با یکدیگر ترکیب شده و عبارت‌های مختلفی می‌سازند؛ این ترکیب و ارتباط، در هیچ زبانی، تصادفی و بدون قاعده نیست و روابط معناداری میان واحدهای هر زبان حاکم است. در نهج البلاغه نیز، هر واژه در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حکیمانه و هدفمند است و با کندوکاو و بررسی ارتباط واژه‌ها با یکدیگر، می‌توان مفهوم هر واژه را در ارتباط با دیگر واژگان و در یک نظام معنایی تعیین نمود. پژوهش حاضر، در نظر دارد تا با کاربست نظریه شبکه معنایی در مطالعات نهج البلاغه، گامی مهم در جهت شناخت مفاهیم نهج البلاغه و درک روابط معنایی میان واژگان این کتاب ارزشمند بردارد. هم‌نشینی واژگان «عبد، صبر و شکر» و شبکه معنایی آن‌ها با «حریت»، بعد معنوی به آن بخشیده و آن را ترفیع داده است. شخص حرّ، عبد و بنده‌ایست که در زندگی خود تقوا پیشه می‌کند و در اعمال خود از محرمات پرهیز می‌کند و دلی خائف دارد. واژه عبد به معنای برده، متقابل حرّیت واقع می‌شود. انسان حرّ، کرامت انسانی خود را حفظ می‌نماید و برده هوای نفس نمی‌شود. وی، شکرگزاری است که نعمت‌ها برایش تداوم می‌یابد و افزون می‌شود؛ با دعا کردن به درگاه خداوند، پیوسته طلب فیض می‌نماید و در موضع خطا و لغزش، توبه می‌کند. واژه صبر، با مفاهیمی چون ورع، پایداری و استقامت، دوری از شبهه و نجات، مفهوم حرّیت را بسیط کرده و ترفیع بخشیده است.

\*. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

bghanbari768@gmail.com

\*\* . دانش آموخته رشته (کارشناسی ارشد) علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی واحد تهران.

asal14768@gmail.com

## مقدمه

حرّیت در هویت انسان، نقش اساسی ایفا می‌کند و از بدو تاریخ بشر تاکنون مورد توجه همه انسان‌ها بوده و همواره با آن به‌عنوان یک دغدغه برخورد شده است. متن‌های دینی هم، در این زمینه، سخنان و نظراتی را مطرح کرده‌اند. درباره این موضوع با استفاده از متون دینی اسلام نظراتی داده شده است. از جمله این متن‌ها که در فرهنگ اسلامی از تأثیر و نفوذ نسبتاً والایی برخوردار است، می‌توان نهج‌البلاغه را یادکرد.

امروزه برای فهم متون زبانی، علمی محتوامحور به وجود آمده مانند معناشناسی که می‌توان از آن بهره جست. معناشناسی به بررسی و مطالعه معنا در زبان می‌پردازد. برای فهم یک واژه، با مراجعه به فرهنگ لغت‌ها و قاموس‌ها نمی‌توان مراد اصلی متکلم را دریافت؛ لذا باید روشی را پیش گرفت که به‌وسیله آن بتوان ساختار هر یک از واژه‌های کلیدی را در تمام بافت‌های درون متن جست‌وجو نمود. علم معناشناسی این امکان را در اختیار ما قرار می‌دهد که کانون معنایی واژگان مختلف را به طور کامل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. چنان‌که در این پژوهش، واژه «حرّیت» کانونی و محوری واقع شده است. تحلیل مفهوم حرّیت در نظام معنایی نهج‌البلاغه و دستیابی به ژرفای معنایی و کاربرد آن، نیازمند دقت در معنای لغوی این واژه و پرداختن به واژه‌های هم‌نشین آن در کاربردهای نهج‌البلاغه است که حوزه معنایی «حرّیت» یا معناشناسی آن محقق شود؛ بنابراین در این پژوهش درصدد فهم معناشناختی واژه حرّیت در حوزه معناشناسی توصیفی باتکیه بر محور هم‌نشین در نهج‌البلاغه هستیم و از این طریق می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که حرّیت به لحاظ معناشناختی در نهج‌البلاغه چه معنا/معناهایی دارد.

معناشناسی ساختاری در پی آن است که میان عناصر و واژگان یک زبان، روابط معینی را کشف کند، این نظریه در قرن بیستم با عنوان نظریه «حوزه‌های معناشناسی» مطرح شده است اما علی‌رغم پژوهش‌های متعدد صورت‌گرفته در باب معناشناسی، تاکنون در رابطه با تحلیل مؤلفه‌ای حوزه معنایی واژه حرّیت و یا معناشناسی واژه حرّیت در نهج‌البلاغه تحقیقی صورت نگرفته است. بلکه چند پژوهش مانند «آزادی بیان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) با محوریت نهج‌البلاغه»؛ «بازتاب آزادی بیان و عقیده در نهج‌البلاغه» و «مفهوم و معنای آزادی از دیدگاه علی (علیه السلام) و دلالت‌های تربیتی آن» در باب محتوایی



آزادی با محوریت نهج البلاغه نوشته شده است که البته هیچ کدام با این مقاله همپوشانی نداشته، اهداف نگارش این مقاله را تامین نمی کنند.

پژوهش حاضر، درصدد یافتن پاسخ سؤالات مهمی چون: واژگان هم‌نشین حرّیت کدام‌اند و هم‌نشینان حرّیت، چه تأثیری بر آن می‌گذارند؟ است که به نظر می‌رسد واژگانی چون «عبد، شکر، صبر» هم‌نشینان حرّیت واقع شدند و آن را ارتقای معنایی می‌دهند.

### «حرّیت» در لغت

در کتب لغت، عمدتاً حرّ به معنای «آزاد، خلاف برده» آمده است: «الحُرُّ: تقيض العبد». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴؛ شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۵؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۷۷) در کتابی دیگر، دو معنای «آنچه که از مخلوط شدن با چیز دیگری خالص باشد» و «آزاد خلاف برده» آمده است که وجه تسمیه آزاد را خلوص از رقیب و بندگی می‌گویند. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۲۳) همچنین در معلقه «طرفة العبد» بیت:

«وَتَبَسُّمٌ عَنِ أَلْمَى مُنَوَّرًا تَخَلَّلَ حَزَّ الوَمَلِ دِعْصٍ لَهُ نَدٍ؛ (شکیب، ۱۳۷۸، ص ۴۳)

چون لبخند زند، سپید سیم دندان‌ها در میان لبان تیره‌رنگش چون بابونه به شکوفه نشست‌ای را به یاد می‌آورد که از توده ریگ ناب و نمناکی سر برون آورده باشد. «آمده است که در اینجا «حزّ کل شیء»؛ خالصه، معنا شده است. در این بیت، «حزّ» به معنای «خالص» آمده است. همچنین در معلقه «عنترة بن شداد» بیت دیگری آمده که واژه «حزّ» در آن به کاررفته است:

«جَادَتْ عَلَيْهِ كُلُّ بَكْرٍ حَزَّةٍ فَتَزَكَّى كُلُّ قَرَارَةٍ كَالدَّرْهِمِ؛ (شکیب، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶)

[مرغزاری که] ابر بهاری بر رستنی‌های آن باریده و هر گودی را به‌سان درهم [سیمین] کرده. «در این عبارت نیز، حزة به معنای خالص و بی‌غل‌وغش آمده است: «الحزة: الخالصة» بیت دیگری در همین معلقه چون:

«وَكَاثِمًا التَّفَتَّتْ بِجِيدٍ جَدَايَةٍ رَشِيًّا مِنَ الْعُرْلَانِ حَزَّ أَرْثَمِ؛ (شکیب، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲)

روی بنمود با گردنی به‌سان گردن [کشیده و زیبای] بره آهوان جوان سپیده پوزه. «در این بیت از معلقه نیز، همانند بعضی ابیات دیگر که گذشت، حَزَّ به خالص و بی‌غل‌وغش معنا شده است: «الحزّ: الخالص الجيد»

واژه «حزّ» زمانی که در کنار واژگان دیگر قرار می‌گیرند معانی متعددی می‌گیرند:



حَرَ الدَّارِ: یعنی وسط خانه که بر چیزهای دیگری هم حمل می‌شد مثلاً: به بچه مار، حَرَ گفته می‌شد همان‌طور که در بیت زیر آمده:

«مُنطَوٍ فِي جَوْفِ نَامُوسِيهِ كَانَطَوَاءَ الْحَرِّ بَيْنَ السَّلَامِ؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰)

او در میان صخره‌ها نهفته است؛ همانند ماری که میان سنگ‌ها سخت خفته است.»

در بیتی دیگر، حَرَ در جوار ساق، به معنای «پرنده نر یا قُمری» آمده است:

«و ما هاج هذا الشَّوْقَ إِلَّا حَمَلْمَةً دَعَتْ سَاقَ حَرٍّ تَرْحَهُ وَ تَرْثُمَا؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰)

چیزی پرنده را به شوق نیاورد به جز آوازخوانی و ترنمی که از دوردست شنید.»

در دیوان «ذو الرمه» حَرَ به معنای؛ زنی که جای گوسواره در گوشش بزرگ باشد است:

«و الْفُرْطُ فِي حِرَّةِ الدَّفْرَى مُعَلَّقُهُ تَبَاعَدَ الْحَبْلُ مِنْهُ فَهُوَ مُضْطَرَبٌ؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰)

این زن، جایگاه گوسواره در گوشش آن‌چنان گشاده و فراخ است که گویی طنابی از درون این سوراخ

آویزان و در حال تکان خوردن است.»

طبق قول «طرفه»، حَرَ به معنای گیاهی است که خام استفاده می‌شود؛ أَحْرَاؤُ الْبَقْلِ: سبزی‌هایی

که به صورت خام استفاده می‌شوند:

«لَا يَكُنْ حُبُّكَ دَاءً دَاخِلًا لَيْسَ هَذَا مِنْكَ مَأْوَى بَحْرَةٍ؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰)

ای ماوی (اسم محبوبه) عشق تو دردی درونی نیست و چیزی نیست که همچون گیاهان دارویی

قابل خوردن، بتوان آن را خورد.»

«وَالْحَرُّ يَكْفِيهِ الْوَعِيدُ الْعَبْدُ يُفْرَعُ بِالْعَصَا؛ (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۲)

برای انسان آزاده، ترساندن کافی است، بنده با عصا فراخوانده شود.»

بنا بر آنچه در این ابیات مطرح شد، در معلقات، حَرَ و مشتقاتش در معانی متفاوتی به کار برده شده‌اند:

معنایی که بیشترین کاربرد را داشته «خالص و صاف و بی غل و غش» است و معنای دیگر زمانی است که

در جوار دیگر لغات به کار می‌رود در این مواضع معانی «بچه مار، وسط خانه، پرنده نر، گیاهی که خام

استفاده می‌شود، زنی که جای گوسواره در گوشش بزرگ باشد» مطرح شده است و البته در جایی دیگر

حَرَ کسی است که ترساندن برای او کفایت می‌کند. پس بررسی واژه «حَرَ» در ادبیات جاهلی، نشان

می‌دهد که این واژه، به آن معنایی که امروزه به کار می‌رود، به کار نمی‌رفته است. بلکه در فرهنگ

اسلامی معنای جدیدی پیدا کرده، هرچند که حَرَ به معنای آزاد با کلمه «خالص» می‌تواند ارتباط معنایی

داشته باشد. راغب در مورد «حرّ» می‌نویسد: «به معنای آزاد در مقابل عبد است، آزاده‌ای که آزاد بودنش مشخص است. (راغب، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۸-۱۷۹)

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که واژه «حرّ» در آن به کار رفته است. در آیه مبارکه «... كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ...» (قرآن کریم ۱: ۱۷۸)؛ «حرّ» به کسی گفته می‌شود که نسبت بندگی با دیگری ندارد بلکه از زندگی دنیوی و ظاهری و حقوقی اش، خودش می‌تواند تصمیم بگیرد و به تناسب تصمیم خود، اقدام نماید، درست در برابر واژه عبد با رقبه.

در آیه‌ای دیگر «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي...» (قرآن کریم ۲: ۲۳۵)؛ «حرّ» تنها در برابر «عبد» قرار نگرفته بلکه او کسی است که خود را از اشتغالات مختلف رها کرده، تا بتواند در خدمت خانه خدا باشد.

در آیه «... وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً...» (قرآن کریم ۴: ۹۲)؛ «حرّ» در برابر «رقبه» قرار گرفته، ضمن اینکه انسان آزاد گناهکار می‌تواند رقبه‌ای را به عنوان جبران گناهِش آزاد کند. آیه‌ی دیگر «... فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ هَلِيكُمُ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...» (قرآن کریم ۵: ۸۹)؛ «حرّ» در برابر «رقبه» قرار گرفته با این تفاوت که این آزاد کردن برده، در برابر سوگند شکستن انجام می‌گیرد.

«وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ...» (قرآن کریم ۵۸: ۳)؛ در این آیه نیز «حرّ» در برابر «رقبه» قرار گرفته و آزاد کردن بنده در جبران حکم ظهار انجام می‌پذیرد. بنابر معناهایی که مطرح شد می‌توان گفت که از منظر قرآن کریم، «حرّ» به دو معنا به کار رفته است: معنای اول، آزاده‌ایست که برده و بنده انسان دیگری نیست و معنای دوم آزاده‌ای که خود را از بند اسارت نفس می‌رهاند. آزاده بودن بر دو قسم است: اول کسی که حکم چیزی بر او جاری است «الْحَرِّ بِالْحَرِّ» (قرآن کریم ۲: ۱۷۸) دوم کسی که خصلت‌های نکوهیده چون حرص و طمع برای بدست آوردن منافع دنیوی را از خود دور کرده است و به بندگی خداوند روی آورده است. تحریر یعنی انسان را آزاد کردن که در معنای اول است: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً» (قرآن کریم ۴: ۹۲) و در معنای دوم در آیه «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (قرآن کریم ۲: ۳۵) منظور از این آیه این است که فرزندش را در راهی قرار دهد که از آن برای منافع دنیوی استفاده نشود.

در معناشناسی تاریخی حرّیت به‌ناچار باید به روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کنیم که به‌عنوان بافت معاصر سخنان علی علیه السلام به شمار می‌آید. در یکی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، واژه «حرّیتر» به‌کاررفته است که معنای زن آزاد را می‌دهد: «الْحَرَائِرُ صَلَاحُ الْبَيْتِ وَالْإِمَاءُ فَسَادُ الْبَيْتِ؛ (سلیمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۸) زن آزاد مایه اصلاح خانه است و زن بنده موجب فساد خانه است.»

در احادیثی دیگر از ایشان «حرّ» با «باع» آمده که منظور فروش انسان آزاد است: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلُّ ذَنْبِ الْأَمْنِ أَحَدَتْ دِينًا أَوْ اغْتَصَبَ أَحِيرًا أَوْ بَاعَ حَرًّا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص. ۱۶۶) خداوند هر گناهی را می‌آمرزد، مگر کسی را که دین جدیدی از طرف خود بیاورد، یا اجرت اجیری را غصب کند یا فرد آزادی را بفروشد؛ «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلُّ ذَنْبِ الْأَمْنِ بَحَّدَ مَهْرًا أَوْ اغْتَصَبَ أَحِيرًا أَوْ بَاعَ حَرًّا؛ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص. ۲۹۰) خداوند هر گناهی را می‌آمرزد مگر کسی که انکار مهریه کند، یا غصب اجرت اجیر و کارگری کند یا فرد آزادی را بفروشد.»

با بررسی روایات ذکر شده، به نظر می‌رسد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مقصودش از به‌کارگیری واژه «حرّ» در سخنانش، آزادی در برابر بردگی است؛ چراکه در این احادیث، «حرّ» با «باع» و «إماء» هم‌نشین شده است و مسیر تشخیص معنایش را روشن‌تر می‌سازد.

### معنای هم‌نشینی

زبان‌شناسی یا فقه اللغة به دانشی گفته می‌شود که به بررسی و شناخت مسائل و موضوعات زبان می‌پردازد. (عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص. ۹) معناشناسی به بررسی ارتباط واژه و معنا، اطلاق می‌گردد. نکته‌ای که در معناشناسی اهمیت دارد، نظریه حوزه معنایی<sup>۱</sup> یا حوزه قاموسی<sup>۲</sup> است که عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات که دلالت آن‌ها به هم ارتباط دارد و معمولاً تحت واژه عامی است که آن‌ها را به هم می‌پیوندد. برای این که معنای یک کلمه فهمیده شود، باید مجموعه کلمات مرتبط به آن از حیث معنایی فهمیده شود. (مختار عمر، بی‌تا، ص. ۷۳) به تعبیر دیگر، معناشناسی یا سمانتیک عبارت است از مطالعه‌ی نظام‌مند معنا و روش معناشناسی عبارت است از کشف حقیقت با دستیابی به فرهنگ واژگان از راه بررسی مفاهیم نسبی یک متن. (قنبری، ۱۳۹۵، ص. ۳۷) در بحث معناشناسی نهج البلاغه، بافت و سیاق به طور مستقیم در دلالت‌های متن و تعیین آن به کار می‌رود. توجه به این نکته می‌تواند ما را به

1. semantic field

2. lexical field

لایه‌های باطنی کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام رهنمون سازد و سبب وضوح مراد واژگان و کلام ایشان شود.

رابطه هم‌نشینی، پیوندی است که همچون حلقه‌هایی میان واژگان مختلف یک زنجیره کلامی مشاهده می‌شود. به تعبیری دیگر، می‌توان مفهوم هم‌نشینی را ارتباط یک عنصر زبانی با دیگر عناصر تشکیل‌دهنده زبان در نظر گرفت. (پالمر، ۱۳۷۴، ص. ۱۷۵) بنابراین، نسبت هم‌نشینی در سطح جمله ایجاد می‌شود در این هنگام زوایای واژه موردنظر در ارتباط با واژگان هم‌نشین سنجیده می‌شود. مثلاً در جمله «آرزو به خانه بخت رفت»، «آرزو»، «خانه»، «بخت» و «رفت»، از چهار جزء زنجیره‌ای گفتاری تشکیل شده است به نحوی که حضور عناصر زبانی روبه‌جلو قرار دارد و کنار هم بودن این اجزاء ضروری می‌نماید که منجر به باهم‌آبی هم‌نشینی می‌شود. منظور آن است که وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی به نوعی باهم‌آبی را سبب می‌شود که فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۸، ص. ۱۹۷) در نظام هم‌نشینی، ارتباط میان عناصر زبانی بیشتر ناظر به پیوند ترکیبی است که در یک محور افقی قرار دارند. باید توجه داشت که در رویکرد هم‌نشینی باهم‌آبی واژه‌ها تنها بخشی از معنی واژه است مانند کنار هم نهادن صفات «کودن، احمق، پخمه، نفهم» با واژه «حرّ» است که به کارگیری این صفات همراه واژه مذکور حکایت از این دارد که هم‌نشینی بخشی از معنای واژه را در خود می‌پروراند. در نتیجه عامل هم‌نشینی تنها به معنای یک واژه اختصاص ندارد بلکه تشکیل رابطه میان واژگان نیز عامل هم‌نشینی محسوب می‌شود. (رکعی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱) با استناد به نکات مطروحه، متن را می‌توان مجموعه‌ای از الفاظ دانست که در ارتباط هم‌نشینی با یکدیگر دستگاهی را پدید می‌آورند تا برای مخاطب خود، فهم و درکی را پدید آورند. در نهج‌البلاغه، واژه «حرّیت» با واژگان و مفاهیمی چون عبد، شکر، صبر هم‌نشین شده که این هم‌نشینی در پاره‌ای موارد، سبب توسعه، گاه باعث توصیف و در برخی مواضع هم باعث تزییق معنایی این کلمه شده است.

هر یک از این واژگان، علاوه بر معنای اصلی و اساسی (معنای ذاتی و درونی) در مواردی که به کار می‌روند بر اساس بافتی که وارد آن می‌شوند تحت تأثیر آن قرار گرفته معنای نسبی می‌یابند. به نظر ایزوتسو معنای نسبی دلالت ضمنی است که در نتیجه قرارگرفتن واژه کانونی در یک دستگاه تصویری و تأثیر روابط واژگان به دست می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص. ۱۳-۱۵)؛ لذا «حرّیت» در دستگاهی که به آن تعلق دارد؛ یعنی نهج‌البلاغه، دسته‌ای از وابستگی‌ها و اشتراکات در اطراف آن شکل می‌گیرد که ما را از

معنای اساسی و تصویری خود دور می‌سازد و کلمه‌ای دیگر در وسیع‌ترین معنا که در ارتباط با آزادی معنوی است، ظهور پیدا می‌کند.

### «عبد» هم‌نشین «حریت»

عبد از جمله کلمات حائز اهمیت محور افقی / هم‌نشینی حریت است؛ چرا که تمامی معارف دینی و اعمال مذهبی برای دستیابی به این مهم انجام می‌گیرد و تحقق عبودیت در قالب رابطه با خدا صورت می‌گیرد که مهم‌ترین رابطه میان روابط چهارگانه است؛ چرا که اگر تکلیف این رابطه مشخص نشود، دیگر روابط وضعیت روشنی نخواهند داشت (ر.ک: قنبری، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳-۱۶۲). این رابطه در برخی از مواضع نهج البلاغه مطرح شده و کلمه عبد / عبودیت هم با کلمه حریت هم‌نشین شده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْجَبَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ» (حکمت ۲۳۷). در جمله بالا واژه «الله» در کنار واژگان «عبد» و «حریت» بر نوع ارتباط «عبد» و «حریت» تأثیر گذاشته است. بر این اساس بندگی خدا در صورت انجام اعمال متعدد از جمله اعمال عبادی محقق می‌شود که معلول و نتیجه آن حریت و آزادی نفس است.

واژه عبد در لغت، بر چهار جا به کاررفته است: اول برده؛ به حکم شرعی انسانی که خرید و فروش آن جایز است مانند: «الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (قرآن کریم ۲: ۱۷۸). دوم بنده؛ به معنای یکی از آفریده‌های خدا: «إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (قرآن کریم ۱۹: ۹۳). سوم بندگی به معنای عبادت و خدمت نمودن که مردم در این باب به سه گونه‌اند: عبدی که با تمام وجود در اختیار پروردگارش می‌باشد: «وَأَذَكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ» (قرآن کریم ۳۸: ۴۱)، «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (قرآن کریم ۱۷: ۳). بنده‌ای دیگر که گرفتار دنیا و جاذبه‌های اسارت‌آور آن است و کمر همت به خدمت دنیا و به دست آوردن آن بسته است؛ لذا رسول خدا ﷺ در فرمایش خود همین بنده را معرفی می‌نماید: «تَعَسَّ عَبْدًا لَدَرَهُمْ، تَعَسَّ عَبْدًا لَدَيْنَارٍ» (بخاری، بی تا، ج ۷، ص. ۱۷۵) بنده درهم و دینار بدبخت و نابود است. بر این اساس همه آدمیان در خدمت و بندگی خدا نیستند بلکه برخی در عبادت و خدمت درهم و دینارند. پس واژه عبد بلیغ‌تر از عابد است و دو نوع عبد داریم: عبدی که قابلیت آزاد شدن دارد و عبدی که به معنای عابد است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۰۶). فراهیدی نیز در کتاب لغت خودش، انسان آزاد یا اسیر را عبد الله می‌نامد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص. ۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص. ۲۰۶). در نهج البلاغه هم معنای به‌کار



رفته در بافت‌های قرآن و روایات پیامبر اسلام ﷺ با الفاظ و عبارات دیگر ذکر شده است: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ» (خطبه ۱۱۴).

به‌طور کلی «عبد» در زبان عربی دست‌کم به دو معنای برده (= رقبه؛ با کاربرد زیاد در فرهنگ عرب پیش از اسلام) و بنده به کار می‌رود که وضعیت بنده نسبت به برده انسانی‌تر است؛ زیرا برده قابل خرید و فروش بوده، اما بنده چنین وضعی ندارد. البته در فرهنگ قرآنی «رب» فراتر از معنای یادشده در مفهوم پروردگی نیز به‌کاررفته است؛ به این معنا که خدا هم سرور انسان و هم پرورش‌دهنده اوست. خداوند برای مؤمنان واژه «عبد» را به کار می‌برد؛ درحالی‌که مؤمنان آزادند. پس معلوم می‌شود که کلمه عبد در معنای بنده به‌کاررفته نه برده (خطبه ۱۱۴).

در برخی از مواضع به‌صراحت از انسان‌ها با عنوان «مریوب» و از خدا به‌عنوان «رب» یاد شده است: «لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَلَا تَخَوْفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَىٰ نَدْمٍ مُّأْوِرٍ وَلَا شَرِيكَ مُكَائِرٍ وَلَا صِدْقٍ مُّنَافِرٍ وَلَا كِنِّ خَلَائِقٍ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ؛ آنچه را آفرید، برای پشتوانه قدرت و بیم از پیشامدهای زمان و یاری جستن بر حریف رزمجو و شریک فخرفروش و هم‌اورد برتری‌جو نیافرید، بلکه همه آفریدگان پرورده (دارای رب) و بندگانی سر به فرمان و خاضع اویند» (خطبه ۶۴). این ارتباط در طرف خدا به‌عنوان پروردگار (= رب) است که دربرگیرنده تصورات مربوط به جلال، سلطه و قدرت و سرپرستی و در عین حال جنبه پرورشی اوست؛ درحالی‌که که این ارتباط از طرف انسان به‌عنوان بنده (= عبد) متضمن دسته‌ای از تصورات است که نماینده فروتنی، ضعف، خضوع و فرمانبرداری مطلق است که معمولاً تحقق آنها از بنده خواسته می‌شود. ضمن اینکه در ناحیه بشری، عبد نباید اوصافی چون کبر، غرور و اظهار بی‌نیازی داشته باشد که اندیشه دینی اسلام آنها را جزو اوصاف زندگی در جاهلیت می‌شمارد. در نهج البلاغه هم به‌کرات انسان از اینکه کبر بورزد، به‌شدت منع شده است. امام علی (علیه السلام) ذیل تفسیر آیه شریفه «مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (قرآن کریم ۸۲: ۶) بر تواضع انسان تأکید کرده است؛ اما در عین حال بالاترین درجه کبر را جرئت یافتن بر خدا می‌داند و انسان را از افتادن در این دام برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ... وَمَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أَسَّكَ بِهَلَاكَةِ نَفْسِكَ؛ ای انسان! ... چه چیز تو را بر پروردگارت دلیر ساخت؟ و چه چیز باعث هلاکت شد که به هلاکت خو گرفتی؟» (خطبه ۲۲۳). از همین عبارت روشن می‌شود که تکبر و دلیری



بر خدا، عامل هلاکت و تواضع در برابر او مایه نجات انسان است؛ چنان که شیطان هم به خاطر تکبرش تحقیر و خوار گشت (قنبری، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳-۱۶۲).

باتوجه به نکات یادشده می‌توان این واژه را در برابر «حز» قرار داد اما نه به معنای «حز»ی که حزیتش را از عبودیت حاصل کرده که در این صورت عبد جزو مفاهیم جانشین حز به شمار می‌آید که اتفاقاً در نهج البلاغه هم به این معنا به کار رفته است؛ یعنی اگر عبد را به معنا عبادت کننده خدا در نظر بگیریم حزیت را به دنبال خواهد داشت. اما کلمه «عبد» در معنای بردگی درست در نقطه مقابل حز و حزیت آمده است. اما چنان که یادآوری کردیم، «عبد» به معنای بنده با کلمات الله و حز هم‌نشین شود بار معنایی دیگری می‌یابد که نمی‌تواند در برابر حز قرار گیرد. واژه «عبد» و مشتقاتش، در نهج البلاغه همراه با واژگانی چون: «صدقه، عمل، تقوا» مطرح گشته است. «عبد» و «عباد» بیشتر برای بنده خدا بودن به کار می‌رود و «عبد» و «عبید» در بنده و برده انسان به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۶۹۵). طبق رابطه هم‌نشینی «عبد» و «حز»، ویژگی‌های عبد به حز سرایت معنایی پیدا می‌کند و حز انسان آزادی است که تحت لوای تقوا، اعمال شایسته انجام می‌دهد.

#### «صدقه» هم‌نشین «عبد»

چنان که در گفتار حکیمانه نهج البلاغه آمده است: «الْصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجٍ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبٌ أُغْنِيهِمْ فِي آجَالِهِمْ؛ صدقه دارویی است شفابخش. آنچه بندگان در دنیا می‌کنند، در آخرت جلوی دیدگانش خواهد بود» (حکمت ۷). در این حکمت کلمات «صدقه، عمل» در محور افقی عبد قرار دارند. طبق این حکمت، صدقه درمان کننده بیماری هاست و از آن جایی که کلمات «دواء» و «منج» به صورت مطلق به کار رفته‌اند نشان دهنده این است که صدقه، درمان کننده و شفابخش بیماری‌های فردی و بیماری‌های اجتماعی است. هم‌نشینی این کلمه اساسی با واژه «عبد»، معنای آن را تخصیص زده است به انجام افعال خاص؛ یعنی زمانی که «عبد» را به صورت مطلق و عام به کار بریم؛ انسانی را در نظر داریم که هیچ شرط و ویژگی خاصی جز بندگی خدا ندارد. یکی از کارهای «عبد» دادن صدقه‌ای است که فواید معنوی و مادی برای عبد دارد و در عین حال چون این کلمه با واژه حز هم‌نشین شده (حکمت ۲۳۷) تمام ویژگی‌های «عبد» به «حز» نیز منتقل می‌شود و او نیز مانند عبد صدقه می‌پردازد و به آثار معنوی آن دست می‌یابد.

### «عمل» هم‌نشین «عبد»

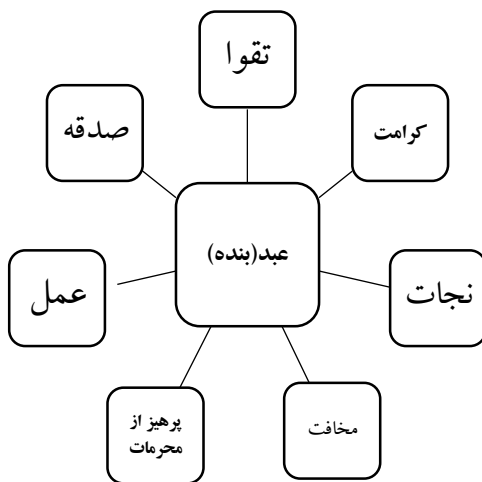
هم‌نشینی کلمه نسبی «عمل» با «عبد»، یکی از نشانه‌های عبودیت انسان را آشکار می‌سازد. عبد با اعمالش شناخته می‌شود؛ اعمالی که با تجسمشان در آخرت سرانجام او را تعیین می‌کند. «عمل» هم می‌تواند باعث ترفیع یا تنزل معنایی واژه «حرّ» شود. هم‌نشینی واژگان مثبت باعث ترفیع و واژگان منفی باعث تنزل معنایی حرّیت می‌شوند، همانند هم‌نشینی واژه عبد: «وَإِنْ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةٌ الْأَحْرَارِ» (حکمت ۲۳۷)

### «تقوا» هم‌نشین «عبد»

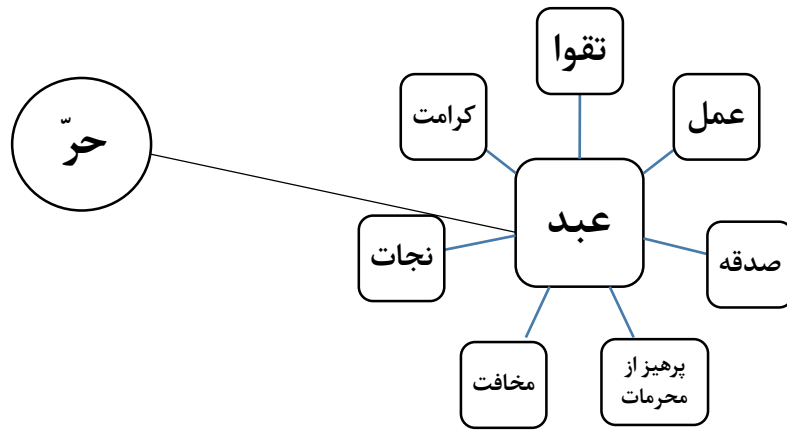
تقوا در نهج البلاغه به شیوه‌های مختلف با کلمه عبد و در نتیجه با کلمه حرّیت جانشین شده است. البته این هم‌نشینی در مواردی مستقیم و در بعضی جاها غیرمستقیم صورت گرفته است: «فَإِنْ تَقَوَّى اللَّهَ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَعِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَهٍ» (خطبه ۲۳۰) در این جمله تقوا با کلمه عتق به معنای آزادی هم‌نشین شده و بار معنایی آن به کلمه عتق هم سرایت کرده و عتق هم با کلمه حرّیت رابطه جانشینی دارد. در نتیجه میان واژگان حرّیت، تقوا، عتق و عبد رابطه معناداری وجود دارد. براین اساس همه آثار مترتب بر تقوا به واژگان یادشده هم سرایت می‌کند. با این ترتیب حرّ و عبد و عتیق دارندگان اوصاف اهل تقوا می‌شوند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ... إِنْ تَقَوَّى اللَّهَ حَمَّتْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَالزَّمَتْ قُلُوبُهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَأَطْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ...» (خطبه ۱۱۴)؛ «فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ وَقَدَّمَ قَوْلَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ» (خطبه ۱۶/۶۴). با عنایت به این عبارت اهل حرّیت و عبودیت مبرا از ارتکاب به محرمات، دارای دلی خایف، شب زنده‌دار، نصیحت‌کننده خویش، اهل توبه، غالب بر شهواتشان و اهل نجات‌اند به همان صورت که اهل تقوا چنین‌اند. چنین فردی با پرداخت صدقه، سعادت مادی و معنوی خود و جامعه‌اش را به ارمغان می‌آورد. خلاصه اینکه چنین انسانی به درجه کرامت نفس نایل می‌شود: «وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ» (نامه ۳۱).

خدا انسان را آزاده آفریده، انسان نباید کرامت انسانی را از دست بدهد و نه بنده غریز و امیال درونی باشد و نه برده زورمندان و زراندوزان بیرونی. «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» (نامه ۳۱)؛ نه در برابر زوردار و زراندوز کرنش کرده و نه تملق بگو و نه در برابر امیال درونی خاضع باش، بلکه کرامت انسانی خود را حفظ کن و آزاده باش (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۴-۱۵۶).

آنچه تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت، بدین ترتیب بود که «عبد» را به معنای بنده خدا در نظر گرفته بودیم. این در حالی است که این واژه، طبق مطالب مذکور در قسمت معنای لغوی، دارای دو معناست: بنده خدا و برده و رقبه. اگر به معنای رقبه و برده در نظر بگیریم، عبد واژه متقابل می‌شود.

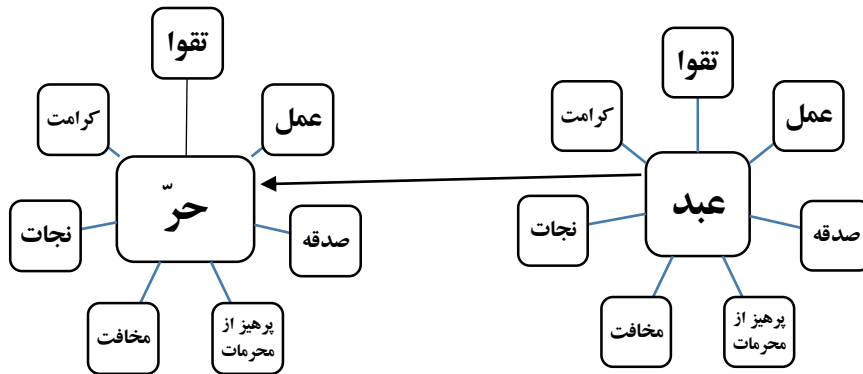


حوزه معنایی عبد



حوزه معنایی عبد در شبکه معنایی حرّیت

تقوا، عمل و مصداق عمل (صدقه)، در حوزه معنایی عبد به معنای بنده خدا قرار دارد. واژه عبد، خود به‌عنوان هم‌نشین حرّیت واقع شده است. طبق رابطه سرایت معنایی که نه از واژه به واژه؛ بلکه از سیاق کلی واژه و نسبت آن با واژه‌های هم‌نشین در یک جمله به دست می‌آید؛ واژگان تقوا، عمل و صدقه به حوزه معنایی حرّیت سرایت کرده و آن را تحت شعاع قرار داده و ترفیع معنایی به آن می‌بخشد؛ طبق نمودار ذیل:



سرایت معنایی محمول‌های عبد به حرّ

## «شکر» هم‌نشین «حز»

دومین واژه هم‌نشین حَز که می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم، کلمه «شکر» است: «قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا قَاتِلًا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ» (حکمت ۲۳۷). شکر نعمت از مسائل مهم در نهج البلاغه محسوب می‌شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در مورد اهمیت آن می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا» (حکمت ۲۴۴).

## «شکر» در لغت

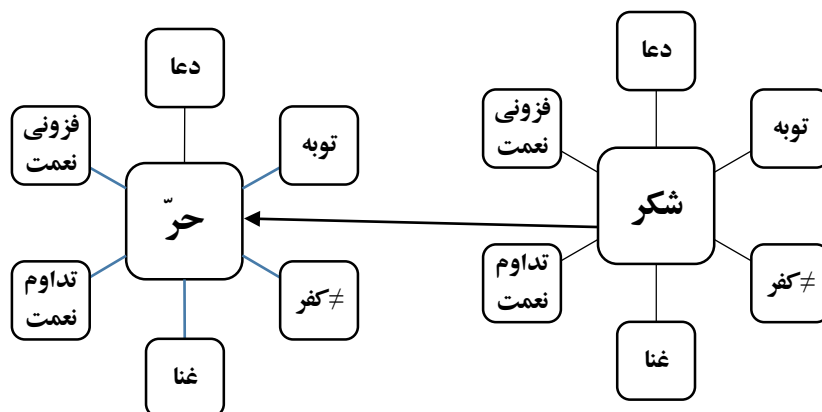
واژه شکر در لغت، به معنای سخاوتمند شدن بعد از بخل است: «شَكَرَ فَلَانٌ بَعْدَ الْبُخْلِ: أَي صَارَ سَخِيًّا» (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۶۲) تَشَكَّرَ: تَمَتَّلَى، وَ الشَّاةُ الشَّكْرَى المَمْتَلِئَةُ الضَّرْعِ، وَ شَكَرَتِ الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ: حَفَلَتْ مِنَ الزَّبِيعِ، وَ هُوَ شَكَارَى، وَ مِنْهُ شَكَرَ فَلَانٌ بَعْدَ مَا كَانَ بَخِيًّا، أَي غَزَّرَ عَطَاؤُهُ (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۴). (تشکر: پر شد و سرشار شد. گوسفند شکر یعنی گوسفندی که پستانش پر از شیر شده باشد. شکر الابل و الغنم: پستان شتر و گوسفند از بوستان، پر شیر شد. هو شکاری: شتر یا گوسفندی که شیر بسیار در پستانش هست، شکاری هم گفته می‌شود. فلان بعد ما کان بخیلاً: فلان شخص پس از اینکه بخیل بود، عطا و بخشش بسیار شد. الشُّكْرُ: عِزْفَانُ الْإِحْسَانِ وَ نَشْرُهُ: سَنَاخَتْ نِیْکُوبِی وَ رَوَاجُ دَادَنْشُ؛ وَ الشُّكْرُ مِنَ اللَّهِ: الْمَجَازَاةُ وَ الثَّنَاءُ الْجَمِیلُ: پاداش و سپاس زیبا (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲۳). «به تصور نمودن نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار، شکر می‌گویند. شکر مقلوب از «کشر» به معنای کشف نمودن می‌باشد و در مقابل «شکر» واژه «کفر» قرار دارد که به معنای فراموش کردن نعمت و مخفی نگه داشتن آن می‌باشد. دَابَّةٌ شَكْوُورٌ: ستوری است که از فربه‌ای به خوردن علف کم بسنده می‌کند و صاحبش او را دوست دارد. گفته شده اصلش از عبارت - عین شُکْرَى یعنی چشم پر، گرفته شده، پس واژه - شکر - براین اساس، پر بودن خاطر از یاد نعمت دهنده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۲). قرشی در مفردات خود این‌گونه بیان می‌دارد که ثناگویی در مقابل نعمت را شکر می‌گویند. شکر سه نوع است: شکر با قلب و یادآوری نعمت، شکر با زبان که با ثناگویی محقق می‌شود و شکر با جوارح که با اعمال انسان نمایش داده می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۱۰). از آنجایی که واژه «شکر» بر محور هم‌نشینی «حز» قرار گرفته: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِلِقَةِ الشُّكْرِ» (حکمت ۱۳) تمام ویژگی‌های «شکر» به واژه «حز» منتقل می‌شود؛ شخص حَز و آزاده، با شکرگزاری نعمت‌های پیش‌رو، تداوم آن را برای خود رقم می‌زند. بنابراین، تداوم نعمت

برای شخص شکرگزار و هم برای حرّ و آزاده، محقق می‌شود. ضمن اینکه این واژه نسبی که در حوزه معنایی «حرّیت» بر محور هم‌نشینی (حکمت ۱۳) در بافت اخلاقی، غنا را برای شخص آزاده، به همراه دارد و معنای حرّیت را تحت شعاع قرار می‌دهد به این ترتیب که شخص حرّ و آزاده نیز علاوه بر اینکه همواره در حال شکرگزاری به معانی تام آن است که متقابل کفر و ناسپاسی است. حرّ در تمامی مراحل زندگی خودش، با دعا از خداوند منان، طلب فیض می‌کند و اگر لغزشی از او سر بزند، راه بازگشت به خداوند و رحمتش را در پیش می‌گیرد.

#### حوزه معنایی «شکر» در شبکه معنایی «حرّیت»

همان‌طور که دیده می‌شود، در حوزه معنایی شکر، فزونی نعمت و تداوم آن، دعا و توبه و غنا به‌عنوان هم‌نشین و واژه کفر به‌عنوان متقابل قرار دارد. شکر در هم‌نشینی حرّ واقع شده است. با بررسی واژگان هم‌نشین، می‌توان به مراد متن‌ها دست‌یافت. یکی از نتایج این بررسی، سرایت<sup>۱</sup> معنایی است که نه از واژه به واژه؛ بلکه از سیاق کلی واژه و نسبت آن با واژه‌های هم‌نشین در یک جمله به دست می‌آید (قنبری، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۶).





سرایت معنایی محمول‌های شکر به حرّ

«صبر» هم‌نشین «حرّ»

سومین واژه هم‌نشین حوزه حرّیت، صبر است: «مَنْ صَبَرَ الْأَحْرَارَ وَالْأَسْلَافَ الْأَعْمَارِ» (حکمت ۴۱۳) از حیث اهمیت صبر، در نهج البلاغه، عباراتی وجود دارد که در مقام تشبیه، جایگاه رفیع صبر و صبوری ورزیدن را مشخص می‌کند؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (حکمت ۸۲)؛

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُجِبْ الصَّبْرَ، أَهْلَكَهُ الْجُرْعُ» (حکمت ۱۸۹).

«صبر» در حوزه معنایی «حرّیت»

صبر و استقامت زیربنای کسب تمام فضایل انسانی و ملکات اخلاقی است و هیچ ثمری از اعمال خود نمی‌توانیم بچشمیم مگر در سایه صبر و استقامت. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نسبت به پنج چیز سفارش اکید می‌فرماید و برای تحصیل آن‌ها هر مقدار زحمت و مشقت و تلاش را شایسته می‌داند که پنجمین آن‌ها صبر است: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ، مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَأَسْ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَأَصْبَرَ مَعَهُ» (حکمت ۸۲). در بدن مرکز فرماندهی سر است. اگر سر و مغز نباشد بقیه اعضا و جوارح بالاتکلیف می‌مانند و بدن از کار می‌افتد. صبر در ایمان هم چنین جایگاهی را دارد و مادر همه کمالات محسوب می‌شود؛ صبر، شجاعت می‌آورد (حکمت ۴) که صفت مقابل آن ترس است؛





صبر در برابر معصیت نیز وسیله تقوا و ورع است؛ صبر در برابر شهوت باعث عفت و پاک‌دامنی و در برابر غضب باعث آزادگی و صبر بر گناه، پارسایی است (نک: نوری، ۱۴۰۸، باب ۱۹، حدیث ۱۲۹۴۵). پس صبر در متون دینی ما مهم است اما آنچه باعث شده که ما به آن بپردازیم قرارگرفتن واژه «صبر» در محور افقی و هم‌نشینی واژه «حرّ» است و روی معنای حرّیت اثر مستقیمی دارد.

### «صبر» در لغت

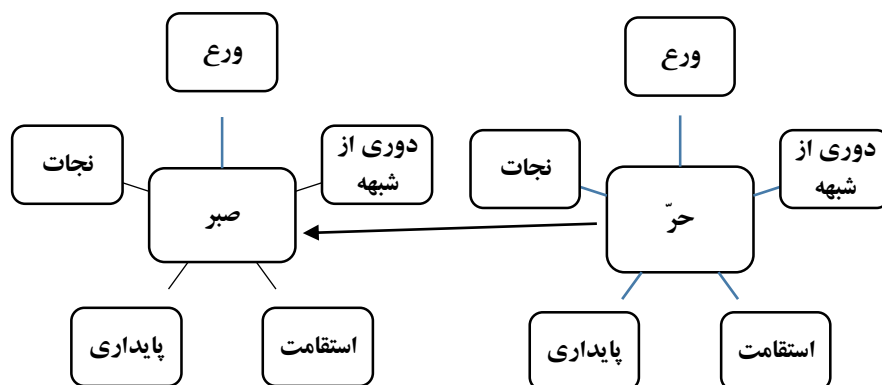
صبر در اصل به معنای حبس و نگاه‌داشتن است: «صَبَرَ الدَّابَّةُ: حَبَسَهَا بِلاَعْلَفٍ» راغب نگاه‌داشتن در تنگی و مشکلات گفته است، آن در اصطلاح خویشتن‌داری و حبس نفس است به هر چیزی که شرع و عقل تقاضا می‌کند و یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۵). ماه رمضان را «شهر الصبر» گویند که انسان نفس خویش از چیزهایی حبس و منع می‌کند؛ موارد زیادی از آن در نهج البلاغه آمده است: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ وَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ» (حکمت ۳۹۶)؛ توصیه به صبر و شکیبایی در اینجا مشخص است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۶۲۷). بر اثر هم‌نشینی «صبر» و «یوم علیک» می‌توان به یکی از متعلقات صبر پی برد. صبر لفظ عام است و چه بسا به حسب تفاوت در مصادیق آن، اسامی آن مختلف باشد. مثلاً اگر خودداری نفس در مورد مصیبت باشد به آن صبر اطلاق می‌شود و اگر تحمل در جنگ باشد شجاعت گویند و از این قبیل. «صبر» در هم‌نشینی «حرّ» قرار گرفته است (حکمت ۴۱۳) لذا ویژگی «صبر» به واژه «حرّ» سرایت معنایی می‌کند و آن را بسط می‌دهد. ورع از مفاهیم هم‌نشین صبر و صبر نیز از مفاهیم هم‌نشین حرّ است. در نتیجه، از طریق شناخت ورع و صبر می‌توان به معنای حرّ و ویژگی‌های شخص حرّ، دست‌یافت. بدین ترتیب که شخص آزاده و حرّ نیز با پرهیزکاری در موضع شبهه توقف می‌کند و خود را از شبهات دور می‌سازد.

اشاره کردیم که ویژگی‌های صبر به حرّیت نیز منتقل می‌شود بنا بر هم‌نشینی این دو واژه: «مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارَ وَالْأَسْلَافَ سُلُوفَ الْأَعْمَارِ» (حکمت ۴۱۳)، لذا شخص آزاده و حرّ در برابر مسائلی که برایش پیش می‌آید (رک: قرآن کریم ۳۱: ۱۷) و با آن‌ها برخورد می‌کند، استقامت ورزیده و در راه راست و درست ایستادگی می‌کند و صبر می‌ورزد.

انسانی صابر با مرکب صبر به حرّیت و آزادی می‌رسد. با بیانی دیگر صبر یعنی ورع و دوری از شبهه، یعنی استقامت و ایستادگی؛ صبر یعنی نجات و رهایی. سرایت معنایی فقط واژه به واژه نیست بلکه از سیاق

کلی واژه و نسبت آن با واژه‌های هم‌نشین در یک جمله به دست می‌آید؛ لذا کلمات ورع، استقامت و نجات از حوزه معنایی صبر به حوزه معنایی حرّیت سرایت معنایی یافته و مفهوم حرّیت را بسیط کرده و ترفیع داده است.

بنابراین مفاهیم ورع، دوری از شبهه، استقامت، ایستادگی و نجات، جز مفاهیم هم‌نشین صبر هستند که در حوزه معنایی آن واقع شده و آن را ترفیع دادند. صبر نیز در هم‌نشینی حرّیت واقع شده که سرایت معنایی از همین حیث اتفاق افتاده و در حوزه معنایی حرّیت، مفاهیم جانشین صبر، جای می‌گیرند و حرّیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند:



سرایت معنایی محمول‌های صبر به حرّ

### نتایج

در حوزه معنایی حرّیت، در محور هم‌نشینی، واژگان «عبد شکر، صبر» واقع شده‌اند که هرکدام با شبکه خود در محور افقی، بر حرّیت تأثیرگذارند. در شبکه معنایی «شکر» عوامل مختلفی از جمله «تداوم نعمت، غنا، توبه و دعا» دخیل‌اند. این کلمات به علت قرارگیری بر محور افقی شکر، معنای آن را ترفیع داده و مبسوط می‌کند. بدین ترتیب شخص شکرگزار انسان حرّ و آزاده‌ای است که شکرگزاری را تمامی ابعادش به جا می‌آورد، به غنای مادی و معنوی دست می‌یابد و نعمت‌هایش زیاد شده و تداوم می‌گیرد. چنین شخصی به همراه شکرگزاری، دعا را فراموش نکرده و در زمان لغزش به‌سوی خداوند بازگشته، توبه

می‌کند و اجابت می‌شود و مورد مغفرت قرار می‌گیرد. از این رو، شکر در محور افقی، باعث ترفیع و بسط معنای حرّیت شده است.

واژه «عبد» در نهج البلاغه در دو معنای بندگی و بردگی که بردگی در نقطه مقابل حرّ و حرّیت و بندگی، با واژگان «صدقه، عمل تقوا» هم‌نشین شده، ویژگی‌های آنها را به سبب هم‌نشینی به واژه حرّیت داده‌است. در عین حال حرّیت با همین رابطه و نیز سرایت معنایی بار معنایی ورع و صبر را به خود گرفته‌است.



## منابع

## قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۹۰ ش، مترجم: علی شیروانی، تهران: نشر معارف.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، الشعر والشعراء، محقق: احمد محمد شاکر، قاهره: مؤسسه علمی فرهنگي دارالحديث.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۴، بیروت: دار صادر.
۴. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱ ش، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح البخاری، ج ۷، بیروت: دار الفکر.
۷. پالمر، فرانک، ۱۳۷۴ ش، نگاه تازه به معناشناسی. ترجمه: کورش صفوی، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱ ش، حکمت علوی، محقق: سعید بندعلی، قم: نشر اسراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷ ش، مفردات الفاظ القرآن، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۱۰. رکعی، محمد، ۱۳۹۱ ش، معناشناسی در قرآن و حدیث، مباحث نظری درس گفتارهای کارگاه معناشناسی تهران: نشر پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام).
۱۱. سلیمی، علی، ۱۳۸۶ ش، نهج الفصاحة. تهران: نشر جمهوری.
۱۲. شرقی، محمدعلی، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. شکیب، محمود، ۱۳۷۸ ش، چکامه‌های بلند جاهلی همراه با ترجمه و شرح عربی واژگان مهجور، تهران: پایا.
۱۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، ج ۶، محقق: محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۱۵. صفوی، کورش، ۱۳۷۸ ش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.

۱۶. عبدالتواب، رمضان، ۱۳۶۷ش، *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*، مترجم: حمیدرضا شیخی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۷. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، ج ۲، قم: دارالهجرة.

۱۸. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

۱۹. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۴ش، *اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.

۲۰. -----، ۱۳۹۵ش، *معناشناسی به مثابه روش*، تهران: نو شناخت.

۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۲. مختار عمر، احمد، ۱۳۸۶ش، *معناشناسی*، مترجم: حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۴. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام

#### مقاله

۲۵. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۴ش، رابطه عقیدتی - معرفتی انسان و خدا در نهج البلاغه، *انسان پژوهی*

دینی، مقاله ۷، دوره ۱۲، شماره ۳۳.





مفهوم شناسی **يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَّلُ**

صغری اسودی\* / حیدر مسجدی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۴

چکیده

کلام خدا و معصومین (علیهم‌السلام) دارای پیوستگی و دقت نظر قابل دریافت است. عدم فهم صحیح مراد خداوند و معصومین (علیهم‌السلام) منجر به کج فهمی و انحرافات گوناگونی مانند اخلاقی و عقیدتی می‌شود، البته قرآن و معصومین (علیهم‌السلام) بر تفکر و دقت نظر نسبت به کلامشان تاکید دارند، این اصل درباره حضرت علی (علیه‌السلام) و کلماتشان- امام اول بودن شیعیان و خلیفه چهارم بودن اهل سنت- دارای حساسیت بیشتری است، و چون ترجمه، خود به تنهایی گویای مفهومی واقعی کلمات قرآن و ائمه (علیهم‌السلام) نیست بررسی آنها از منظرهای مختلف، به ویژه دامنه لغت می‌تواند راه گشا باشد. پرداختن به ظرایف و تفاوت معانی واژگان بر عهده دانش «فروق اللغه» است، این دانش معنای دقیق‌تر و زوایای پنهان دلالتی بیشتری را از واژگان ارائه می‌دهد. در قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، از ترکیب «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَّلُ» استفاده شده است. این بخش از نامه ۵۳ درباره مردم و رفتارهای اشتباه آنها، انواع اشتباهاتشان و نحوه برخورد والی با ایشان را تبیین می‌نماید. فارغ از نکات بی‌شمار روانشناسی و جامعه‌شناسی موجود در این جملات، نکات بی‌ظنیر لغوی متعددی در آن رویت می‌گردد. هدف این پژوهش؛ توجه به معنای دقیق این کلمه‌ها و نزدیک شدن به منظور اصلی حضرت علی (علیه‌السلام) از استعمال این واژگان در جمله، برای استفاده کاربردی‌تر و بهتر از آن است. در نگارش این پژوهش از معاجم، ترجمه‌ها، کتابهای حدیثی و قرآن بهره برده شده است.

s.asvadi1980@gmail.com

masjedi.1967@gmail.com

\*.کارشناسی ارشد

\*\*استادیار عضو هیات علمی دانشگاه قران و حدیث